

توی دنیای پر از اندوه و جنگ  
چندین سگی چه باشد راهکار؟  
پیراگتفر: به ماشد عرصه تنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»



وزیر آموزش و پرورش: ما موافق تعویق کنکوریم، وزارت علوم نه!

**کنکوری‌ها:**  
بندازید عقب  
نهایت چند روز دیرتر  
راندند تا کسی می‌شیم!

**ماfiای کنکور:**  
تعویق چرا؟  
برای هر کدوم تون  
یه دونه بر گزار می‌کنیم!

شهاب نبوی

سومین قهرمانی بیای پی **پرسپولیس** در لیگ

# برانکو: خسته شدم، چرا یکی رو حرف من نمی‌زنه؟!

◀ **جومونگ:** بین پخش من و جشن قهرمانی پرسپولیس رقابت تنگاتنگی برقراره!  
◀ **وزیر ورزش:** باور کنید دیگه این قدر هم پرسپولیس نیست!  
◀ **علی پروین:** مستر برانکو، دست به زور من بزنی جیب می‌زنم!  
#سربال\_دنباله\_دار #چیه\_این\_فوتبال #شهر ونگ



نازنین جمشیدی | کارتونیس | nana.jamsheidi@gmail.com

تماشاخانه



## شگردی

هت تریک



شهرام شهیدی  
طنز نویس

پدر پسر همسایه مدام توی خانه راه می‌رفت و می‌گفت: «آآآخیش... خیالم راحت شد، چه خوب شد، م م م عجب حالی داد.»  
خانم باجی گفت: «سرم گیج رفت، دبگیر بشین مرد! آخه آدم تو این سن و سال این قدر راه میره؟»  
پدر پسر همسایه گفت: «خب زیادی سرخوشم چه کنم؟»  
خانم باجی به بقیه نگاه کرد ببینه کسی می‌داند او چرا خوشحال است؟  
روح آقا جان گفت: «هن که نمی‌دانم چرا خوشحال است، شاید به خاطر قهرمانی سه‌باره پرسپولیس در لیگ برتر فوتبال.»  
پدر پسر همسایه ادامه داد: «حالا حالاها خیالمان راحت است و تا سه سال سر راحت بر بالش می‌گذاریم.»  
روح آقا جان گفت: «البته برانکو یک دیگه بیشتر قرارداد ندارد، احتمالاً به خاطر شایعه مذاکره با واسر تمديد سه‌ساله قراردادش این مرد این قدر خوشحال است.»  
خانم باجی گفت: «جل‌الخالق مردم چه زود رنگ عوض می‌کنند، از قدیم همین‌طور بودند، صبح زنده یاد مصدق می‌گفتند و شب فریاد مرگ بر او سر می‌دادند.»  
پدر پسر همسایه گفت: «البته سه‌سال زود می‌گذره.»  
خانم باجی طاق‌ت نیابرد، خطاب به او گفت: «اوهوی... مگه بوقلمونی که این قدر زود رنگ عوض می‌کنی؟»  
پدر پسر همسایه گفت: «لابد منظور تان آفتاب پرست است، حالا مگه چه کردام؟»  
خانم باجی گفت: «شما تا دیروز برای اردوگاه رقیب سرخ‌ها شعار می‌دادی، حالا شدی طرفدار دوآتشه پرسپولیس‌ها؟»  
پدر پسر همسایه گفت: «کی؟ من؟ نخیر، من کماکان در همان اردوگاه رقیب هستم، کی چنین اتهامی به من زده؟»  
خانم باجی گفت: «پس چرا هی راه میری و میگه چه خوب شد و حالا حالا خیالمان راحت است و تا سه‌سال سر راحت بر بالش می‌گذاریم؟»  
پدر پسر همسایه گفت: «هان، نه اشتباه متوجه شدید، شادی من برای این بود که معاون شهردار تهران گفته تا سه‌سال آینده مشکل قبر نداریم.»  
روح آقا جان گفت: «بفر ما هر چه امکانات است، برای شماسست، دوره ما از این خبر هان بود، ما در طول زندگی همیشه استرس مرگ و کمبود قبر و گرانای اش را داشتیم.»  
پسر دایی و دختر عمه و پسر خاله‌ام که تا آن لحظه نشسته بودند و به حرف‌ها گوش می‌دادند، فوری بالش گذاشتند زیر سرشان و همان‌جا وسط اتاق پذیرایی ولو شدند.  
خانم باجی پرسید: «شما چرا خوابیدین؟ لنگ ظهر و خواب؟ عجیب، شما که تا همین دیشب می‌گفتید یک لحظه هم خواب ندارید و پلکتان هم نمی‌آید چی شد یکهو؟»  
پسر دایی گفت: «خانم باجی خیالمان راحت شد، تا دیشب مشکل بیکاری و گرانی و تورم و اختلاس و ارتش و گرانی مسکن و هزینه کمر شکن از دواج... نمی‌گذشت روحمان آرام بگیرد و ترس از آینده، روانی و عصی مان کرده بود، اما الان که فهمیدیم حداقل تا سه‌سال آینده مشکل قبر حل شده و نگرانی‌ای بابت این موضوع نخواهیم داشت، به این نتیجه رسیدیم که دنیا را به هیچ حساب کنیم، بلکه در این سه‌سال افزونی و وفور قبر، بمیریم و از مزایای این فراوانی استفاده کنیم.»  
خانم باجی آمد بگوید آمین، دید بد است، خواست بگوید دهانت را ببند، دید بد است، برگشت به من گفت: «گر کره این ستون را بکش پایین که من بتوانم دو کلمه حرف حساب خانوادگی بزنم.»

که الان نصف مشتری‌هایی که توی یک کافه می‌نشاند خودشان چندتا خیابان بالاتر کافه دارند! این موضوع در مورد فست‌فودها هم صادق است، یعنی مشتریانشان همگی خودشان رستوران دارند! بدون شک برخی از این همه مغازه کافی‌شاپ و فست‌فود، همان آزمایشگاه‌های قدیمی هستند که به خاطر نچرخیدن کار و کاسبی کاربری را عوض کرده‌اند. این را گفتیم که حواستان باشد وقتی داخل کافی‌شاپ با همسر آینده‌تان نشست‌اید و «دم نوش بهار نارنج» که از قضا بسیار رقیق و زرد رنگ هم هست سفارش می‌دهید، خیلی مواظب باشید که یک وقت نوشیدنی اشتباهی برایتان نیابورد!

کنید که سولواخ نشده و توی طرح نیفتاده باشد! یکی از احتمالاتی که بنده برای برخی از این مراکز غیر فعال می‌دهم این است که آنها قرار است به‌زودی تبدیل به ایستگاه مترو بشوند یا جایشان برچ و پاساژ یا یکی از این مال‌ها را بسازند که... بگذریم! این چون پروژه ایران‌مال و تهران‌مال و... آدم‌های کله‌گنده‌ای پشتش هستند پس خیلی وارد این مسأله نشویم بهتر است، چون اگر خیلی واردش بشویم ممکن است خیلی مشکلات هم به ما وارد بشود!

**احتمال سوم:** تغییر کاربری مراکز  
ان شما مغازه‌های شهر را که نگاه کنید ۷۰ درصدشان شده کافی‌شاپ و فست‌فود، جوری

پیش از ازدواج بدهد؟ خب در این شرایط این مراکز باید از کجا پول آب و برق و گاز و کرایه‌شان را در بیارند؟ بنده خودم الان کیس دم‌بخت محسوب می‌شوم، تا دلتان هم بخواید کیس مناسب هم زیر سر دارم، هم برایم زیر سر گرفته‌اند، شما لبتر کنید من تا دلتان بخواید نمونه برای آزمایش اعتبار هم آماده می‌کنم! اما خب از آن همه کیس ایده‌آل کی هست که حاضر باشد همسر یک طنزنویس دون‌پایه بشود؟ شما شرایط ازدواج را فراهم کنید، من قول می‌دهم که جوانان در کسری از ثانیه تمام مراکز آزمایشگاهی را نمونه‌باران کنند و از ورشکستگی در شان بیابورند!

**احتمال دوم:** تخریب مراکز  
این روزها شما هیچ جای شهر را نمی‌توانید پیدا

**آزمایشگاه من کو؟**  
**احمد رضا کاظمی** | در خبرها خواندم که بسیاری از مراکز مربوط به آزمایشات پیش از ازدواج شامل آزمایش اعتیاد و... رو به تعطیلی هستند. پس در این راستا می‌خواهیم بررسی کنیم ببینیم چه بر سر این مراکز آمده!  
**احتمال اول: بحران اقتصادی**  
وقتی کارخانجات عظیم با آن همه عظمت و سابقه در فکر تعدیل نیرو هستند و حتی شایعه ورشکستگی آنها به گوش می‌رسد از یک سری مراکز آزمایشگاهی چه انتظاری می‌رود؟ اصلاً در این زمانه و انفسلاً، با این تورم و گرانی چه کسی جرأت می‌کند زن بگیرد که بخواید آزمایش اعتبار



احمد رضا کاظمی